اندیشه اسلامی ۲

آیت الله جعفر سبحانی ◆ دکتر محمد محمد رضایی

ویراست دوم

Scanned by CamScanner

الف) تعریف دین و پیشینه آن در تاریخ

تعریف دین

دین در لغت به معنای فرمان‌برداری، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا[1] و در اصطلاح، مجموعه عقاید و قوانین و مقررات عملی و اخلاقی است که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت و سعادت انسان‌ها نازل فرموده است که اعتقاد و عمل به آنها موجب سعادت دنیا و آخرت انسان می‌گردد.[2] و دارای ابعاد مختلفی نظیر بعد شناختی و آموزه‌ای، اخلاقی، فردی، عبادی، حکومتی، اقتصادی، حقوقی و جزایی، احساسی و روانی و آرمانی است.

از دیدگاه قرآن، دین در نزد خدا اسلام است؛[3] یعنی تسلیم در برابر خدا بودن، که معنای عامی است که همه شریعت‌های تحریف ناشده در هر عصری را دربرمی‌گیرد. با توجه به اینکه قرآن، واژه دین را به صورت مفرد به کار برده است نه جمع، بنابراین، به همین جهت از به‌کارگیری واژه ادیان خودداری نموده‌ایم. پس دین، حقیقت واحدی است که به صورت شریعت‌های مختلف نظیر شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی و ... جلوه‌گر شده است.[4] ازاین‌رو هر کس جز دین اسلام دین دیگری را طلب کند و پیرو آن گردد، هرگز از وی پذیرفته نیست.[5]

پیشینه دین در تاریخ

با توجه به نیاز انسان به دین و ضرورت الهی بودن آن، همان‌گونه که در مباحث بعد خواهد آمد، می‌توان گفت که تاریخ دین حق - که همان دین

---

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۳؛ دهخدا، لغت‌نامه، ج ۸، ص ۱۱۴۱۹.
۲. طباطبایی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، ج ۱، ص ۱۵.
۳. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ. آل‌عمران (۳: ۱۹)
۴. لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا. مائده (۵: ۴۸)
۵. وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ... . آل‌عمران (۳: ۸۵)

Scanned by CamScanner

اسلام می‌باشد - هم‌زمان با پیدایش انسان بوده است. هنگامی‌که تنها حضرت آدم ﷺ و حوا می‌زیستند، حضرت آدم ﷺ پیامبر الهی بود و پیام‌های الهی بر وی نازل می‌شد. البته دین ایشان بسیار ساده و مشتمل بر کلیاتی چند بوده است؛ ازجمله یکتاپرستی، باور به معاد و زندگی ابدی، اعتقاد به بعثت پیامبران از سوی خدا برای هدایت بشر و تعدادی از قواعد اخلاقی و احکام عملی.

فطری بودن دین

راتوضیح دهید؟

دین امری فطری است؛ بدین معنا که دین مجموعه اعتقادات و اعمالی است که فطرت و ساختار وجودی آدمی آن را اقتضا می‌کند و در پرورش استعدادهای آدمی مؤثر است. بی‌شك توحید، نبوت و معاد به عنوان عناصر اصلی دین، اقتضای وجود آدمی است.

معرفت و گرایش به خدا در نهاد آدمی سرشته شده و از آن جدایی‌ناپذیر است. میل به جاودانه زیستن و میل به راحتی مطلق که در عالم آخرت میسر است، نیز میلی فطری می‌باشد. این در حالی است که کلیات تعالیم و دستورهای دینی ازجمله عبادات و پرستش خداوند و یا فرمان‌هایی برای تنظیم روابط اجتماعی، مطابق با فطرت و ساختار وجود آدمی است و ازاین‌روست که هرکس از فطرت خود فاصله نگرفته، با کمال میل به آن گردن می‌نهد. بنابراین فطری بودن دین، یعنی مطابق بودن محتوای دین با ساختار وجودی انسان.

مراتب دین

راتوضیح دهید؟

شریعت‌ها و مذاهب، در طول تاریخ، دارای حقیقت واحدی هستند که همان اسلام (تسلیم بودن در برابر خدا) است. اختلاف آنها نیز برحسب درجات کمال است که در استعدادهای امت‌های گذشته و آینده ریشه دارد. به تعبیری شرایع مختلف مانند سال‌های مختلف یك دوره تحصیلی و یا مانند مراحل درمان یك بیماری است. همه مراحل درمانی که پزشك تجویز می‌کند، دارای هدف مشترك و واحدی است. بی‌گمان شرایط و زمان و طبیعت بیمار، چنین مراحلی را اقتضا کرده است. ازاین‌روست که قرآن می‌فرماید:

Scanned by CamScanner

کن و ما را از آنها جدا ساز.» دعای حضرت موسی مستجاب شد و خطاب آمد که این جمعیت از ورود به این سرزمین - که سرشار از مواهب مادی و معنوی است - محروم‌اند و باید چهل سال در این بیابان سرگردان بمانند تا نسلی دیگر بتواند این سرزمین مقدس را فتح کند. در تورات نقل شده است که موسی در سن ۱۲۰ سالگی در مکانی به‌نام موآب، در حوالی دریای میت درگذشت و بنی‌اسرائیل سی روز برای او عزاداری کردند. قبر او تا به امروز مخفی است. البته بعدها یوشع بن نون، بیت‌المقدس را فتح کرد.[1]

پیدایش صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل را بیان کنید؟

یهودیت تبلیغ ندارد؛ زیرا یهودیان دین خود را نعمتی الهی می‌دانند که تنها از آنِ نژاد بنی‌اسرائیل است. با این وصف، اگر کسی یهودی شود، او را می‌پذیرند. یهودیان معمولاً مردم را به صهیونیسم فرا می‌خوانند. البته برخی از یهودیان، با صهیونیسم مخالف‌اند. «صهیون» نام تپه‌ای است در اورشلیم که در زمان شکوفایی دولت بنی‌اسرائیل در عصر حضرت داود و حضرت سلیمان مرکز نظامی بوده است. این نام همواره یادآور دوران اقتدار آن قوم است. صهیونیسم عنوان جنبشی است که طرفدار بازگشت یهودیان به فلسطین و ایجاد کشوری ویژه بنی‌اسرائیل در این سرزمین است. بنیانگذار این نهضت در عصر جدید، فردی یهودی به‌نام تئودور هِرتزل[2] (۱۹۰۴ - ۱۸۶۰) است.

در اواخر قرن نوزدهم گروه بزرگی از یهودیانِ روسیه اخراج شدند. گروهی از آنان در غرب اروپا ساکن شدند و عده‌ای نیز به فلسطین رفتند. با ایجاد نهضت صهیونیسم و تشویق یهودیان برای بازگشت به فلسطین، دولت انگلستان در سال ۱۹۱۷ در اعلامیه‌ای معروف به «بالفور» موافقت خود را مبنی بر تأسیس حکومت مستقل یهودی در منطقه فلسطین اعلام کرد. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ به‌بهانه فشارهایی که نازی‌های آلمان بر یهودیان وارد کرده بودند، سازمان ملل متحد رأی به تقسیم سرزمین فلسطین و ایجاد کشوری یهودی‌نشین داد و در سال ۱۹۴۸ کشور مستقل اسرائیل اعلام موجودیت کرد.

---

۱. بنگرید به: اعراف (۷): ۱۶۰ - ۱۰۲؛ قصص (۲۸): ۴۳ - ۱؛ طه (۲۰): ۹۹ - ۹؛ سبحانی، **منشور جاوید** (تجزیه و تحلیل از زندگانی پیامبران خدا از حضرت شعیب تا حضرت موسی)، ج ۱۲، ص ۲۶۱ - ۲۵؛ جوادی آملی، **سیره پیامبران در قرآن** (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، ص ۱۰۹ - ۹۸.

2.Theodor Herzl.

Scanned by CamScanner

صهیونیست‌ها بی‌توجه به مهمان‌نوازی مسلمانان فلسطین که آنها را با گرمی پذیرفته بودند، با قساوت‌آمیزترین شیوه آن سرزمین را اشغال کردند و پس از چندی بخش‌هایی از کشورهای اسلامی همسایه را نیز غصب و ضمیمه کشور صهیونیستی نمودند. این در حالی است که تورات، یهودیان را از طمع ورزیدن به اموال و املاک همسایه برحذر داشته و کسی که حد همسایه خود را تغییر دهد ملعون دانسته است.[1]

پیدایش و فرجام مسیحیت

حضرت عیسی علیه السلام از بزرگترین پیامبران الهی است که دارای کتاب آسمانی و شریعت و معجزات بسیاری بوده است. او از مادری پاک‌دامن و باتقوا به‌نام مریم زاده شد. پدر و مادر مریم، عمران و حنّه نیز پاک‌دامن و بافضیلت بودند. مادر مریم زنی نازا بود و همواره از خدا می‌خواست فرزندی به او عنایت کند، ازاین‌رو نذر کرده بود اگر خدا به او پسری عطا کند، او را خادم و خدمتگزار حرم بیت‌المقدس گرداند. خداوند نیز دعای او را استجابت کرد، ولی به جای پسر، دختری به او عطا کرد که او را مریم نام نهادند. به هنگام تولد مریم، پدرش عمران از دنیا رفته بود. مادر در این اندیشه بود که شاید دختر نتواند همانند پسر خدمتگزار حرم شود، اما سرانجام تصمیم گرفته شد که مریم خدمتگزار حرم گردد. متولیان حرم در تکفل و سرپرستی این فرزند باهم اختلاف داشتند؛ چراکه پدر مریم در بین خادمان، مقامی والا و ارجمند داشت و پیشوای آنان بود و هر یك از خادمان می‌خواستند افتخار سرپرستی فرزند او نصیب آنان شود. سرانجام تصمیم گرفتند به قرعه متوسل شوند و بدین‌ترتیب قرعه به‌نام زکریا علیه السلام افتاد.

زکریا به‌خوبی از مریم مراقبت می‌کرد، ولی هرگاه به محل عبادت مریم وارد می‌شد، غذای او را آماده می‌دید. وی که از دیدن این منظره به شگفت آمده بود، از مریم پرسید: این غذاها از کجا می‌آید؟ مریم در پاسخ گفت: از جانب خداست و خدا به هرکس که بخواهد، روزی فراوان می‌دهد. بدین‌ترتیب مریم به‌تدریج بزرگ و جوان شد و خداوند دل او را با نور معرفت و تقوا نورانی ساخت.

روزی طبق عادت معمول، مریم به نماز و عبادت خدا مشغول بود که اضطراب و نگرانی

---

۱. کتاب مقدس، سفر خروج، ۲۰ / ۱۷؛ سفر تثنیه، ۵ / ۲۱، ۲۷ / ۱۷؛ توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۸.

با انسان بست که این «عهد جدید»[1] پیمان بر سر محبت خدا و عیسی مسیح ﷺ است. بنابراین مسیحیان به دو دوره و عصر قائل‌اند: عهد قدیم و عهد جدید.

آنها متناظر با این تقسیم، کتاب‌های مربوط به دوره اول را عهد قدیم و کتاب‌های مربوط به دوره جدید را عهد جدید می‌خوانند و هر دو قسمت را مقدس و معتبر می‌شمارند. بنابراین این نام‌گذاری مربوط به مسیحیت است و میلتوس، اسقف ساردس، در سال ۸۰ میلادی برای نخستین‌بار واژه عهد قدیم، و ترتولیان در سال ۲۰۰ میلادی برای اولین‌بار واژه عهد جدید را برای این کتاب‌ها به کار بردند.

اما یهودیان معتقدند خدا تنها یك پیمان با انسان بسته که همان پیمان «شریعت» است. براین‌اساس، آنان تنها بخش عهد قدیم را قبول دارند.[2] در اینجا به اختصار درباره عهد قدیم و جدید توضیح می‌دهیم.

۱. عهد قدیم

عهد قدیم که تنها بخش مورد اعتقاد یهودیان است، نزدیك به سه‌چهارم کتاب مقدس را دربرمی‌گیرد. این مجموعه که گفته می‌شود طی قرن‌ها و به دست نویسندگان گوناگون نگارش یافته، شامل مطالب متنوعی ازقبیل تاریخ، شریعت، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی است. از این مجموعه، از سده‌های قبل از میلاد دو نسخه باقی مانده است: یکی به زبان عبری و دیگری به زبان یونانی.[3]

معروف است که این مجموعه در اصل به زبان عبری نگاشته شده و بعدها به زبان یونانی ترجمه گشته است. این ترجمه در قرن سوم پیش از میلاد صورت گرفته است و چون مترجمان آن هفتاد نفر از عالمان یهود بوده‌اند، این کتاب به نسخه «سبعینه» یا هفتادین معروف است.

این دو نسخه از دو جهت با هم تفاوت دارد: یکی اینکه نسخه سبعینه نسبت به نسخه عبری اضافاتی دارد که این اضافات یا به صورت کتاب‌های مستقلی است که در نسخه عبری وجود ندارد، یا به این صورت که برخی از کتاب‌های موجود در هردو نسخه، در نسخه سبعینه

---

1. New Testament.

۲. سلیمانی، کتاب مقدس، ص ۲۰ - ۱۹.

۳. همان، ص ۲۰.

Scanned by CamScanner

بخش‌هایی اضافه دارد. تفاوت دیگر این دو نسخه در ترتیب کتاب‌ها و تقسیم‌بندی آنهاست.

ازآنجا که یهودیان نسخه عبری را قبول دارند، اضافات نسخه سبعینه را جزء کتاب مقدس خود نمی‌شمارند. اما مسیحیان در ابتدا نسخه یونانی را به‌عنوان بخشی از کتاب مقدس خود پذیرفتند. بنابراین آنان اضافات نسخه یونانی را که اپوکریفا[1] (به معنای مخفی و پوشیده) خوانده می‌شوند، کتاب‌های قانونی درجه دوم می‌دانند. بعدها پروتستان‌های مسیحی نسخه عبری را پذیرفته، کتاب‌های اپوکریفایی را از کتاب مقدس خود حذف کردند.[2]

کتاب مقدس یهود به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱. شریعت موسی علیه‌السلام یا تورات که مشتمل بر پنج دفتر اول کتاب مقدس بوده و به اسفار خمسه معروف است (سِفر پیدایش، سِفر خروج، سِفر لاویان، سِفر اعداد و سِفر تثنیه). یهودیان بنابر سنت، این کتاب را منسوب به موسی علیه‌السلام می‌دانند؛ چراکه در پایان این کتاب، وفات حضرت موسی علیه‌السلام و عزاداری بنی‌اسرائیل آمده است. این عقیده نه تنها به دلیل نقد ادبی، بلکه بدین روی که موسی علیه‌السلام نمی‌توانسته مرگ خود را از پیش ثبت کند، آشکارا باطل است.

۲. بخشی که به انبیا شهرت دارد و دربرگیرنده کتاب‌های یوشع، داوران، سموئیل، پادشاهان، اشعیا، ارمیا، حزقیال و دَه نبی کوچک‌تر است. اعتقاد بر این است که این کتاب‌ها را انبیا و شخصیت‌های دیگر آورده و عزرا و کاتبان، پس از اسارت بابلی تنها آنها را جمع‌آوری و حفظ کرده‌اند.

۳. مکتوبات که شامل مزامیر، ایوب، غزل غزل‌ها، سلیمان، روت، مراثی، جامعه سلیمان، اِستر، دانیال، عزرا، نَحَمیا و تواریخ ایام است. این مجموعه رسمي نوشتار مقدس، تا روزگار مسیح و پس از آن، یعنی تا نیمه اول قرن دوم میلادی، شکل نهایی خود را بازنیافته بود.[3]

۲. عهد جدید

بخش دوم کتاب مقدس عهد جدید است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند و یهودیان آن را معتبر نمی‌دانند. این بخش نیز مشتمل بر کتاب‌ها، رسالات متنوع و نیز مطالب گوناگونی است.

1. Apocrypha.

۲. توماس، کلام مسیحی، ص ۳۹؛ سلیمانی، یهودیت، ص ۱۷۵.
۳. اسمارت، تجربه دینی بشر، ج ۲، ص ۷.

Scanned by CamScanner

صهیونیست‌ها می‌پردازند که مهم‌ترین آن‌ها ... مسلمانان فلسطین که آنها را از کشورشان بیرون کردند. با قساوت‌آمیزترین شیوه آن سرزمین را اشغال کرده و پس از آن بخش‌هایی از کشورهای اسلامی همسایه را نیز غصب و ضمیمه کشور صهیونیستی کرده‌اند. در حالی است که تورات، یهودیان را از طمع ورزیدن به اموال و املاک همسایه منع کرده و کسی که حد همسایه خود را تغییر دهد ملعون دانسته است.

۷. پیدایش و تولد مسیحیت

حضرت عیسی علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است که دارای کتاب آسمانی و شریعت و معجزات بسیاری بوده است. او از مادری پاکدامن و باتقوا به‌نام مریم زاده شد. پدر و مادر مریم، عمران و حنه نیز پاکدامن و بافضیلت بودند. مادر مریم زنی نازا بود و همواره از خدا می‌خواست فرزندی به او عنایت کند. ازاین‌رو نذر کرده بود اگر خدا به او پسری عطا کند او را خادم و خدمتگزار حرم بیت‌المقدس گرداند. خداوند نیز دعای او را استجابت کرد ولی به جای پسر، دختری به او عطا کرد که او را مریم نام نهادند. به هنگام تولد مریم، پدرش عمران از دنیا رفته بود. مادر در این اندیشه بود که شاید دختر نتواند همانند پسر خدمتگزار حرم شود. اما سرانجام تصمیم گرفته شد که مریم خدمتگزار حرم گردد. متولیان حرم در تکفل و سرپرستی این فرزند باهم اختلاف داشتند؛ چرا که پدر مریم در بین خاندان مقامی والا و ارجمند داشت و پیشوای آنان بود و هریک از خادمان می‌خواستند افتخار سرپرستی فرزند او نصیب آنان شود. سرانجام تصمیم گرفتند به قرعه متوسل شوند و بدین‌ترتیب قرعه به‌نام زکریا علیه السلام افتاد.

زکریا به‌خوبی از مریم مراقبت می‌کرد، ولی هرگاه به محل عبادت مریم وارد می‌شد غذای او را آماده می‌دید. وی که از دیدن این منظره به شگفت آمده بود، از مریم پرسید: این غذاها از کجا می‌آید؟ مریم در پاسخ گفت: از جانب خداست و خدا به هرکس که بخواهد، روزی فراوان می‌دهد. بدین‌ترتیب مریم به‌تدریج بزرگ و جوان شد و خداوند دل او را با نور معرفت و تقوا نورانی ساخت.

روزی طبق عادت معمول، مریم به نماز و عبادت خدا مشغول بود که اضطراب و نگرانی

۱. کتاب مقدس، سفر خروج، ۲۰: ۱۷؛ سفر تثنیه، ۵: ۲۱، ۲۷: ۱۷؛ توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۱.

هنگامی که ارباب کلیسا خود را خازنان بهشت معرفی و با اندیشه دنیاطلبی و مال‌اندوزی، سند بهشت موعود را در قبال دریافت پول پیش‌فروش کنند، حیثیت دین و تعالیم دینی زیر سؤال می‌رود و مفاهیم دینی ارزش واقعی خود را از دست می‌دهند.

افزون بر این، مردم نیز با الگوگیری از این گروه در اندیشه دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی فرو می‌روند و کم‌کم از دین و ارزش‌های دینی می‌گریزند. بدین‌ترتیب دین نقش هدایت‌گری و تربیتی خود را از دست می‌دهد و فروغ هدایت انسان رو به خاموشی می‌گراید. تامس گسکوین، رئیس دانشگاه آکسفورد در سال ۱۴۵۰ میلادی آثار سوء فروش آمرزش‌نامه‌ها را چنین باز می‌گوید:

> امروزه گناهکاران می‌گویند: من پروایی ندارم که در برابر خداوند چقدر گناه و کار زشت می‌کنم؛ زیرا با اعتراف و طلب آمرزش نزد کشیش و خرید آمرزش‌نامه پاپ کلاً از تمامی معاصی و کفاره‌ها برائت حاصل می‌کنم.[۱]

این عمل زشت ارباب کلیسا، در رویگردانی مردم از دین تأثیر بسزایی داشت. در بحث سکولاریسم، عوامل گریز مردم از دین مسیحیت را بیشتر باز خواهیم گفت.

۲. تأثیر اسلام در پیشرفت تمدن اسلامی را بیان کنید!

مسلمانان در پرتو عمل به آموزه‌های اسلام در زمانی کوتاه توانستند در عرصه‌های مختلف تمدن انسانی به پیشرفت‌های درخور توجهی دست یابند. همچنین در سایه برادری اسلامی، اقوام مختلفی چون عرب، فارس، ترک، هندی، چینی، مغولی و آفریقایی به هم آمیختند و در کنار هم به ساختن تمدنی همت گماشتند که تمدن امروز بشری تا حد زیادی وام‌دار آن است. اینک جلوه‌های گوناگون این تمدن را به اختصار بیان می‌داریم.

یک. تشویق اسلام به فراگیری علم

توصیه و تشویق اسلام به فراگیری علم و دانش در همه عرصه‌ها عامل مهمی در آشنایی مسلمانان با فرهنگ و دانش تجربی و انسانی است. قرآن به کرات مردم را به فکر و تدبر در احوال نظام هستی فرامی‌خواند و به برتری عالمان و درجات آنها اشاره می‌کند؛ به‌گونه‌ای

---

۱. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۲۷.

Scanned by CamScanner

به وجود آمده است. محققان پیرو مکتب توبینگن - که ف. س. بور (۱۸۶۰ - ۱۷۹۲) تحت‌تأثیر افکار هگل (۱۸۳۰ - ۱۷۷۰) آن را بنیان نهاد - استدلال کردند که در سنت مسیحی حتی یك رشته پیوسته از حوادث و تحولات وجود ندارد که در گذر تاریخ به شخصیت خود عیسی ﷺ بازگردد. بخش اعظم ترکیب دین متأخر به پولس نسبت داده می‌شود، نه به مسیح.[1] همو در جایی دیگر می‌گوید:

> **نگرش‌های نقادانه به متون مقدس تنها در بخش پروتستان عالم مسیحیت به وجود نیامد، بلکه تأثیر تحقیقات علمی جدید درمورد کتاب مقدس به مذهب کاتولیك روم نیز راه یافت. مشهورترین شخصیت، آلفرد لویزی (۱۹۴۰ - ۱۸۵۷) به این باور رسید که اگرچه مسیح شعایر را وضع نکرده است، ولی هنوز به‌عنوان بخشی از سنت کاتولیك ارزش محوری دارند.[2]**

۵. از عهد قدیم برمی‌آید که در زمان‌هایی تورات ناپدید شده و بعدها کسانی مدعی یافتن آن شده‌اند.[3]

بنابراین شواهد بسیاری وجود دارد که کتاب مقدس را نمی‌توان وحی الهی و آموزه‌های حضرت موسی و عیسی ﷺ دانست.

دیدگاه قرآن در باب کتاب مقدس

قرآن کتاب آسمانی پیامبر گرامی اسلام ﷺ به همان صورت اصلی که بر پیامبر وحی شده، در اختیار ما قرار گرفته است. دلایل زیادی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. از دیدگاه قرآن، تورات و انجیل دو کتاب آسمانی بوده‌اند که خداوند برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل و دیگران فروفرستاده است. قرآن دراین‌باره می‌فرماید:

> **و تورات و انجیل را پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد.[4]**

---

۱. اسمارت، تجربه دینی بشر، ج ۲، ص ۲۵۵ - ۲۵۲.
۲. همان، ص ۲۵۷.
۳. بنگرید به: کتاب مقدس، کتاب دوم پادشاهان، ۲۲ / ۸؛ ۲۳ / ۴.
۴. آل‌عمران (۳): ۳ و ۴.

Scanned by CamScanner

ضرورت نبوت را توضیح دهید ۲ دلیل

اکنون پرسیدنی است آیا با وجود قوه عقل و حس و علوم بشری، به پیامبران الهی نیازی هست؟ آیا عقل و دانش بشری نمی‌تواند راه سعادت خود را بیابد؟ متکلمان اسلامی بر پایه منابع دینی برآن‌اند که انسان‌ها همواره به تعالیم پیامبران الهی نیازمند هستند و بر این نظر دلایلی نیز برشمرده‌اند. آنها سعادت انسان را در گرو تعالیم پیامبران می‌دانند. برای روشن شدن بحث، ابتدا مقدماتی را باز می‌گوییم و سپس به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۱. آفریدگار همه هستی (ازجمله انسان) حکیم است و حکیم، کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد.

۲. هدف از آفرینش هر موجودی آن است که به کمال مطلوب خود برسد، ازاین‌رو حکمت خداوند اقتضا می‌کند که زمینه نیل به کمال را نیز فراهم نماید.

۳. زندگی انسان، محدود به زندگی دنیایی نیست، بلکه آدمیان پس از زندگی دنیوی وارد زندگی دیگری می‌شوند که جاودانه است و نوع زندگی در آنجا نتیجه و بازتاب زندگی در این جهان می‌باشد. بنابراین ازآنجا که هر عمل و تفکر انسانی در زندگی جاودانی اثرگذار است، باید در مورد آنها و تأثیرشان شناخت کافی یافت که از مهم‌ترین آنها شناخت در مورد خدا و زندگی اخروی است.

۴. این آگاهی شایسته، از عهده منابع شناخت در آدمی، یعنی عقل و حس و علوم بشری برنمی‌آید. دیدگاه‌ها و نظریات مختلف و متعارض در باب خدا و معاد و مسائل اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و .... شاهدی بر نارسایی و ناکارآمدی عقل و دانش بشری است. در قرون اخیر با اینکه دانش و علوم بشری تا اندازه‌ای پیشرفت کرده است، هر روز فرضیه‌ای جایگزین فرضیه علمی دیگری می‌گردد و نظریات جدیدی در عرصه علم شکل می‌گیرد. همچنین با وجود این پیشرفت، هنوز مجهولات زیادی برای آدمی باقی است که به حقیقت آنها پی‌نبرده است.

در حوزه خداشناسی با اینکه اعتقاد به خدا امری فطری است، در مورد مصداق آن، اختلاف‌های بسیاری وجود دارد. برخی مانند کمونیست‌ها ماده را به جای آفریدگار حکیم و علیم جهان دانسته‌اند و پاره‌ای دیگر نیز به جای پرستش خدا، بت می‌پرستند و ازاین‌سو دیگرانی چون مسیحیان، به تثلیث اعتقاد دارند. در حوزه اخلاق نیز برخی از عالمان اخلاق

Scanned by CamScanner

مردم، امّتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

واضح است که این اختلاف‌نظر حاکی از نارسایی فکر و علوم بشری است. ازاین‌رو، پیامبران با تعالیم الهی، حقیقت هر موضوع اختلافی را روشن می‌سازند.

قرآن در آیاتی هدف از ارسال رسولان الهی را آموزش تعالیمی می‌داند که هرگز انسان توان شناخت آنها را نداشته است.[1] همچنین امام رضا علیه‌السلام فلسفه بعثت پیامبران را ضمن روایتی چنین بیان می‌نماید:

از آنجا که قوای فکری بشر قادر به درک سود و زیان نیست و خداوند نیز برتر از آن است که خود بر انسان تجلی نماید و با آنان سخن بگوید، ناگزیر رسول خدا بین او و مردم واسطه می‌شود تا امر و نهی و آداب او را به آنان انتقال دهد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد؛ زیرا در خلقت آنان چیزی وجود نداشت تا به‌وسیله آن بتوانند نیازهای خود را بشناسند.[2]

از این روایت به‌نیکی برمی‌آید که چون ازیک‌سو فکر و اندیشه بشری برای تشخیص سود و زیان انسان کافی نیست و ازسوی‌دیگر هر فردی شایستگی دریافت وحی الهی را ندارد، خداوند پیامبران را برانگیخت، تا تعالیم مورد نیاز برای سعادت و کمال آدمی را از طریق آنان به انسان‌ها ابلاغ کند.

همچنین لازمه این استدلال آن است که انسان از همان آغاز خلقت به پیامبر نیاز دارد تا راه صحیح زندگی را به‌وسیله وحی باز شناسد.

اهداف بعثت انبیا

انبیای الهی افزون بر نمایاندن راه صحیح برای تکامل و سعادت انسان‌ها، اهداف مهم فردی و اجتماعی دیگری نیز داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ. بقره(۲:۱۵۱)

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۰.

Scanned by CamScanner

بی‌گناهان، نکشتن فرزندان به‌دلیل بیم از تنگدستی، دوری جستن از کارهای زشت، حفظ اموال یتیمان، پرهیز از کم‌کاری و کم‌فروشی (وجدان‌کاری داشتن)، برپایی حق، عدالت و تقوا و پاکی، پرهیز از ظلم، وفای به عهد، شرك نورزیدن به خدا، راست‌گویی و پرهیز از تهمت.[1]

شاید بتوان هدف بعثت انبیا را در این جمله خلاصه نمود: انجام هرآنچه خوبی است و پرهیز از هرآنچه بدی است.

البته اعتقاد به خدا و جهان آخرت، پشتوانه بسیار نیرومندی برای عمل به دستورات اخلاقی است. انسانی که خدا را ناظر بر کردار خود می‌بیند به تجسم یافتن اعمال خود در دنیای دیگر آگاه است، با رغبت بیشتری به وظایف اخلاقی، فردی و اجتماعی خود عمل می‌نماید.

معنای وحی

در لغت، هر نوع ادراك و تفهیم سرّی و پنهانی را وحی گویند.[2] اگر «به آهسته سخن گفتن» نیز وحی می‌گویند، ازاین‌روست که گوینده می‌خواهد به‌طور پنهانی و سری مخاطب را از مقصود خود آگاه سازد تا دیگری متوجه نگردد. اما وحی در اصطلاح، آگاهی ویژه‌ای است که خداوند آن را در اختیار پیامبران نهاده تا از آن طریق پیام‌ها و تعالیم خود را به انسان برساند. ماهیت و حقیقت این نوع وحی بر ما مجهول و یکی از مصادیق عالم غیب است که باید بدان ایمان آورد.

واژه وحی در قرآن افزون بر وحی به پیامبران در موارد دیگری نیز به کار رفته است؛ نظیر وحی به آسمان‌ها،[3] وحی به زنبورعسل،[4] وحی به مادر موسی[5] (الهام و القائات قلبی) و وحی شیطان‌ها به دوستان خود[6] (القائات و وسوسه‌های شیطانی). درواقع همه این معانی، به ریشه واحدی که بیان گردید، باز می‌گردند. هرگاه وحی به‌صورت مطلق و بدون قرینه بیان شود، مقصود وحی به پیامبران الهی است.

---

۱. بنگرید به: انعام (۶): ۱۵۳ - ۱۵۱؛ بقره (۲): ۱۰؛ حجرات (۴۹): ۱۲.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۸.
۳. فصلت (۴۱): ۱۲.
۴. نحل (۱۶): ۶۸.
۵. قصص (۲۸): ۷.
۶. انعام (۶): ۱۲۱.

Scanned by CamScanner

انواع وحی

وحی به پیامبران به‌صورت‌های گوناگونی است:

۱. گاه روح قوی پیامبر که مورد توجه خداوند نیز می‌باشد، حقایقی را در عالم رؤیا بسان فجر صادق می‌بیند و دستورهای الهی از این راه، به او می‌رسد؛ چنان‌که حضرت ابراهیم ﷺ برای ذبح اسماعیل دستورهای خداوند را این‌گونه دریافت نمود.[۱] بی‌گمان خواب پیامبران و اولیای الهی که همواره مورد مراقبت خدا و فرشتگان آسمانی‌اند، با خواب افراد معمولی که عصمتی ندارند، تفاوت دارد.

۲. گاهی دستورهای الهی به روح و قلب پیامبران الهی القا می‌گردد و روح والای آنان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شود.

۳. زمانی ممکن است خدا که در حجاب غیبت است، از طریق «ایجاد صوت» با پیامبر خود سخن بگوید؛ همان‌گونه که به حضرت موسی ﷺ در کوه طور[۲] وحی شد.

۴. گاه نیز وحی الهی توسط فرشته وحی - که در برابر دیدگان پیامبر به‌صورت خاصی ظاهر می‌شود - نازل می‌گردد.

قرآن مجید در آیه‌ای به تمامی صورت‌های وحی اشاره می‌کند:

وَما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلاَّ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ.[۳]

و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.

در این آیه، «وَحْياً» به نوع اول و دوم، «مِنْ وَراءِ حِجابٍ» به نوع سوم و «يُرْسِلَ رَسُولاً» به نوع چهارم اشارت دارند. در همه اینها وحی‌کننده، خداوند و آنچه پیامبران از طریق وحی دریافت می‌دارند، عین سخنان و دستورهای خداست که بی‌هیچ تغییری توسط آنان در اختیار آدمیان قرار می‌گیرد.

---

۱. صافات (۳۷): ۱۰۲.

۲. طه (۲۰): ۱۱.

۳. شوری (۴۲): ۵۱.

بسیار است. اما وحی انبیای الهی را نمی‌توان از سنخ تجربه عرفانی دانست؛ چرا که وحی انبیای الهی خود معیار حقیقت است و انبیای الهی هیچ‌گاه در مورد وحی به خطا نمی‌روند و همچنین در مسائل اساسی اختلافی بین آنها نیست.

ضمن اینکه وحی معمولاً ملازم با معجزه است؛ یعنی همه انبیای الهی برای اثبات حقانیت وحی و دستورهای الهی به معجزه متوسل می‌شوند، حال آنکه عارفان برای صحت تجربه‌های عرفانی خود چنین نمی‌کنند.

ب) معجزه انبیا

معنای معجزه

واژه «معجزه» برگرفته از واژه عجز به معنای ضعف و ناتوانی است. معجزه اسم فاعل باب افعال و به معنای ناتوان‌کننده و به عجز درآورنده است.

اما در اصطلاح به عمل خارق‌العاده‌ای معجزه گویند که پیامبران الهی برای اثبات ادعای نبوت خویش انجام می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که مردم را به آوردن مثل یا مقابله با آن دعوت می‌کنند و ازاین‌سو مردم از انجام آن عاجز و ناتوان‌اند. در قرآن کریم از معجزات پیامبران الهی با واژه «آیات» یاد شده است.

در توضیح این تعریف باید به توضیح نکاتی بپردازیم:

۱. اموری خارق‌العاده است که مطابق قوانین عادی و جاری طبیعت نیست. مثلاً برحسب قوانین عادی، چوب به اژدها تبدیل نمی‌شود، اما حضرت موسی ﷺ به اذن خداوند چنین کرد. البته برخی انسان‌ها براثر ریاضت نفس ممکن است به امور خارق‌العاده‌ای دست زنند که انجام چنین اموری تنها براثر تعلیم و تربیت ممکن است. همچنین چه‌بسا فرد دیگری اثر چنین عمل خارق‌العاده‌ای را خنثی سازد، یا ممکن است چنین عملی مغلوب عمل دیگران واقع شود. اما امور خارق‌العاده‌ای که پیامبران الهی انجام می‌دهند، ازیک‌سو قابل تعلیم و تعلم نیست و ازسویی‌دیگر کسی نمی‌تواند آنها را خنثی سازد.

۲. عملی معجزه است که همراه با ادعای نبوت و همچنین مطابق خواسته او باشد.

Scanned by CamScanner

مصونیتی خاص یا ملکه‌ای نفسانی است که پیامبران را از ارتکاب گناه و خطا و اشتباه بازمی‌دارد و یکی از شرایط نبوت است.[1]

اقسام عصمت

عصمت انبیا در سه قلمرو قابل بررسی است:

۱. عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی؛

۲. عصمت از معصیت و گناه؛

۳. عصمت از خطا و اشتباه در امور فردی و اجتماعی.

پیامبران براساس حکمت الهی باید در هر سه قلمرو معصوم باشند. اینک به‌اجمال هریک از این سه قلمرو را بررسی می‌کنیم:

۱. عصمت انبیا در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی

این نوع عصمت، از مقومات نبوت و نیز مورد اتفاق همه متکلمان اسلامی است؛ چرا که بدون آن، هدف نبوت تحقق نمی‌یابد و ارسال رسولان عبث خواهد بود. به دیگر بیان، اگر بر پیامبری وحی شود و او نتواند بین وحی و القائات درونی خود و القائات دیگران تفاوت نهد و آنها را با یکدیگر خلط کند و یا درمورد وحی به تردید افتد، چنین پیامبری قابل اعتماد نیست و نمی‌تواند وحی الهی را درست و صحیح به مردم انتقال دهد. همچنین اگر پیامبری وحی را به‌درستی دریافت نمود، اما در مقام حفظ و ابلاغ وحی دچار اشتباه و خطا شد، یعنی محتوای وحی را کم و زیاد نمود و با مطالب دیگر درآمیخت، اعتماد به چنین پیامبری نیز روا نیست. برای اثبات این نوع از عصمت می‌توان به دلایل عقلی و نقلی تمسک نمود:

دلیل عقلی

دلیل این نوع عصمت آن است که چون خداوند، حکیم و عالم و قادر مطلق است، می‌باید وحی بی‌هیچ خطایی توسط پیامبران به دست مردم برسد تا به کمال واقعی خود نائل

۱. همان.

Scanned by CamScanner

دلیل عقلی بر عصمت را بیان کنید؟

تعالیم الهی در دو شکل گفتاری و کرداری صورت می‌پذیرد؛ یعنی همان‌گونه که گفتار پیامبران می‌تواند راه صحیح سعادت را به مردم نشان دهد، اعمال آنها نیز به گونه‌ای شدیدتر چنین است. ازاین‌رو در روایات تصریح شده است که مردم را با غیر زبان، یعنی با عمل، دعوت به هدایت کنید؛ چرا که تأثیری فزون‌تر دارد. بنابراین اگر پیامبر الهی در گفتار، مردم را از عمل حرامی نهی کند، ولی خود مرتکب آن شود، مردم در تشخیص راه صحیح دچار اشتباه خواهند شد و درنتیجه غرض بعثت انبیای الهی تحقق نمی‌یابد و این خلاف حکمت الهی است.

پیامبران الهی افزون بر تعلیم دستورهای الهی، عهده‌دار تربیت و تزکیه مردم نیز هستند. به سخن دیگر، پیامبران الهی هم معلم مردم‌اند و هم مربی آنان. بدیهی است در حوزه تربیت، عمل مربی و سازگاری آن با گفتار او نقشی بسیار سازنده و اعمال ناشایست و ناسازگاری آن با گفتار، نقشی بسیار منفی در تربیت انسان‌ها ایفا می‌کند.

بنابراین نقش تربیتی پیامبران الهی و وظیفه به کمال رساندن فضایل و مکارم اخلاقی انسان‌ها، مستلزم آن است که آنان از هر گناه و آلودگی پیراسته باشند تا به‌نیکی بتوانند اعتماد مردم را جلب کرده، وظیفه خود را به انجام رسانند، و چنانچه پیامبری خود اهل گناه و معصیت باشد، نه‌تنها نقش یك مربی الهی را از دست می‌دهد، بلکه عملاً مردم را به گناه و معصیت ترغیب می‌کند که این با حکمت الهی سازگار نیست.

همین دلیل نیز اقتضا می‌کند که پیامبران از آغاز زندگی خود معصوم از گناه باشند، وگرنه منکران انبیای الهی می‌توانند بر نقاط تاریك زندگی آنان دست نهاده، به مخدوش کردن شخصیت والای آنان بپردازند و درنتیجه رسالت آنها را با مشکل مواجه سازند که این امر نیز با حکمت الهی در تنافی است.

همچنین نباید در پیامبران ویژگی‌ها و خصلت‌های ناپسند و بیماری‌های واگیردار باشد؛ زیرا برخی بیماری‌های جسمی نظیر بیماری‌های واگیردار و یا خصلت‌های زشت روحی مانند تندخویی، مایه تنفر و انزجار مردم می‌شود. ازاین‌رو، پیامبران الهی باید از عیب‌های جسمی و روانی مُنزّه باشند تا مردم از آنها منزجر نشوند.

Scanned by CamScanner

به‌سختی می‌توانند بین این دو موضوع تفاوت قائل شوند. ای‌بسا آنان با دیدن خطا و اشتباهی در امور جزئی و عادی پیامبران، این خطا را به تمامی تعالیم آنان و نیز قلمروهای دیگرِ عصمت سرایت دهند و درنتیجه دیگر به آنان اعتماد نکنند که این نیز با هدف بعثت پیامبران سازگار نیست.

عامل و منشأ عصمت

متکلمان اسلامی دراین‌باره به دو عامل اشاره نموده‌اند:

۱. پیامبران و اولیای خاص الهی از نظر آگاهی و شناخت خداوند، در مرتبه‌ای بسیار رفیع قرار دارند و هیچ چیز را بر رضا و خشنودی خداوند و عشق به او، ترجیح نمی‌دهند. به تعبیر دیگر، شناخت آنان از عظمت و جمال و جلال خداوند، مانع از آن می‌شود که به غیر خدا توجه کنند و یا عشق بورزند و اندیشه‌ای جز رضای خدا را در سر بپرورانند. چنین افرادی همواره خدا را ناظر اعمال و کردار خود می‌دانند و اصولاً در محضر چنین خدایی، فکر گناه و معصیت به ذهن آنها خطور نمی‌کند، تا چه رسد به انجام آن. اینان اگر خدا را نیز می‌ستایند، به‌دلیل شایستگی و اهلیت و عظمت مقام الهی است و نه چیز دیگر. به تعبیری دیگر، آنان از سرِ عشق به مقام الهی عبادت می‌کنند.

۲. پیامبران و اولیای خاص الهی از نتایج نیکوی اطاعت خدا و پیامدهای ناگوار معصیت و گناه، آگاهی کامل دارند. بی‌گمان انسان عاقل اگر از نتایج ناگوار عمل خود آگاهی یابد، طبعا از آن عمل روی می‌گرداند. برای مثال، فرد عاقلی که می‌داند اگر به سیم برق دست بزند می‌میرد، هرگز چنین کاری نمی‌کند. بنابراین او نسبت به این عمل، نوعی مصونیت دارد. حال اگر افرادی مانند پیامبران و پارسایان از نتایج بسیار ناگوار گناهان آگاه گردند - به گونه‌ای که جهنم و عذاب را با چشم ببینند و از اراده نیرومندی نیز برخوردار باشند - طبعا به نوعی از گناه مصونیت می‌یابند. بنابراین منشأ عصمت پیامبران الهی، علم آنان نسبت به عظمت و جمال و جلال خداوند و آگاهی کامل آنها از نتایج ناگوار گناهان است. این آگاهی همچنین سبب می‌شود اراده بر انجام و یا ترک عمل نیز نیرومندتر گردد. البته عنایات و امدادهای غیبی خداوند نیز شامل حال آنان می‌شود، ولی به‌گونه‌ای نیست که اختیارشان را سلب کند.

Scanned by CamScanner

بنا به آنچه بیان شد عصمت پیامبران الهی به‌سبب «شایستگی ذاتی»، «مجاهدت‌های فردی و اجتماعی آنها»، و ازسویی به‌دلیل «عنایات و توجهات خداوند» است؛ عنایاتی که مسئولیت بیشتری برای آنان به ارمغان می‌آورد. البته تأثیر امداهای غیبی و عنایت‌های خداوند در عصمت نوع اول بیشتر است.

عصمت و اختیار

رابطه عصمت و اختیار، با توجه به بحث‌های مربوط به منشأ عصمت به‌خوبی روشن می‌گردد. عصمت به‌گونه‌ای نیست که با آزادی و اختیار فرد معصوم در تنافی باشد. پیامبران به دلایلی که پیش‌تر گفتیم، به خطا نمی‌روند و دارای ملکه عصمت‌اند؛ اما اگر بخواهند، می‌توانند به انجام آن کارها مبادرت ورزند. درست مانند فرد عاقلی که گرچه می‌تواند به سیم برق دست بزند، ولی چنین نمی‌کند. بی‌شك انجام ندادن چنین کاری به معنای نداشتن قدرت بر انجام آن عمل نیست. بنابراین پیامبران با اینکه می‌توانند گناه کنند، ولی هیچ‌گاه چنین کاری را انجام نمی‌دهند. قرآن نیز در آیاتی بدین نکته اشاره می‌کند:

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ.[1]

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

این آیه آشکارا بر توانایی پیامبر برای عصیان و نافرمانی خدا دلالت می‌کند. اگر فرد معصوم بر انجام گناه قدرت نداشت، خداوند نمی‌فرمود که «ای پیامبر! اگر چنین کاری را انجام ندهی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای.» بنابراین آیه آشکارا تصریح می‌کند که پیامبران بر عصیان و نافرمانی خدا توانایی دارند، هرچند که معصوم‌اند، و هیچ گناهی از آنان سرنمی‌زند.

د) نقش دین در زندگی دنیایی

امروزه پرسش‌هایی درباب گستره تأثیر دین مطرح است: آیا دین تنها برای سعادت اخروی

---

۱. مائده (۵): ۶۷.

به لحاظ فلسفی، سکولاریسم خود را در ساختار نظام‌های فکری و رفتاری عقلانی نمودار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که آموزه‌های وحیانی و ماورای طبیعی را کاملاً نادیده می‌گیرد، یا مورد انتقاد قرار می‌دهد. به لحاظ سیاسی نیز می‌کوشد سیاست را از تأثیر آموزه‌های دینی دور نگاه دارد. در حوزه تعلیم و تربیت نیز سعی می‌کند تا تعالیم دینی را از برنامه آموزشی کنار نهد.[1]

زمینه‌ها و عوامل پیدایش سکولاریسم

عواملی چند باعث پیدایش سکولاریسم در مغرب‌زمین شد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

یک. متون مقدس و منابع اولیه دینی

تفسیرهای ناروا از کتاب مقدس مسیحیان و اندیشه‌های تحریف‌شده‌ای که در این کتاب راه یافته بود راه را برای ظهور سکولاریسم هموار ساخت که برخی از آنها بدین قرار است:

جدایی دین از سیاست

در کتاب مقدس مسیحیان آمده است که حضرت عیسی علیه‌السلام در پاسخ به این پرسش فریسیان[2] که آیا جزیه دادن به قیصر رواست، گفت: «مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا.»[3]

این عبارت بدین معناست که جزیه دادن که کاری دنیوی است، شأن و مقام قیصر است و به خدا ارتباطی ندارد، یا به تعبیر دیگر، شأن و مقام حکومت از شئون بشری و دنیوی است و نه از شئون الهی و دینی. براساس چنین تفسیری، جدایی دین و امور خدایی از سیاست و حکومت، آموزه‌ای دینی است.

1. Pelikan, "Christianity in: Western Europe" in Encyclopedia of Religion, vol. 3, p. 385.

۲. فریسیان، یکی از فرقه‌های کلامی و نیز یک حرکت اجتماعی و حزب سیاسی یهودی هستند که اعتقاد دارند که تمامی شریعت یهود که از طرف خداوند نازل شده، در تورات موسی علیه‌السلام ثبت نشده است. همچنین آنها، طبقه‌ای از معلمان شریعت یهود بودند که به‌سبب توانایی و مهارتشان در امور شرعی و دارا بودن رهبری دینی از منزلتی والا در میان یهودیان برخوردار بودند.

۳. کتاب مقدس، متی، ۱۲ / ۲۲ - ۱۸؛ مرقس، ۱۲ / ۱۵.

ویل دورانت در همین باره می‌نویسد: «نفرت مردم از روحانیان فاسد در این ارتداد و از دین‌برگشتگی بزرگ، عامل کوچکی نبود».[1]

برخوردهای خشن با دانشمندان

دینی که باید حامی علم و تفکر و تعقل باشد، به گونه‌ای جلوه کرد که هیچ‌گاه با پیشرفت و طرح نظریات جدید علمی سرِ سازگاری نداشت. بنابراین میان روشنفکران و متفکران، این اعتقاد پدید آمد که باید از میان آن دو یکی را برگزینند: دین و یا پیشرفت و طرح نظریات علمی. متفکران و اندیشمندان به جای اینکه با دین تحریف‌شده و روحانیان فاسد مبارزه کنند، به‌خطا اصل دین را کنار نهادند.

ویل دورانت آمار قربانیان این برخورد خشن را بدین‌سان گزارش می‌دهد: «از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸م، ۸ هزار و ۸۰۰ تن سوخته و ۹۶ هزار و ۴۹۴ تن به کیفرهای مختلف محکوم شدند و از سال ۱۴۸۰ تا ۱۸۰۸م، ۳۱ هزار و ۹۱۲ تن سوخته و ۲۹۱ هزار و ۴۵۰ تن محکوم شدند».[2]

بر این اساس کلیسا بدترین نوع خشونت را با استناد به دین و به‌نام دفاع از اعتقادات دینی، علیه دانشمندان و آزادی‌خواهان اعمال می‌کرد. این رفتارها دین را در اذهان دانشمندان و متفکران، علم‌ستیز و خردسوز جلوه داد و درنتیجه آنان را در صف مخالفان دین قرار داد.

تاکنون برخی از عوامل و زمینه‌های مهم پیدایش سکولاریسم را برشمردیم. اکنون اجمالاً به مبانی و اصول سکولاریسم خواهیم پرداخت.

مبانی سکولاریسم

با توجه به تعریف سکولاریسم که می‌کوشد زندگی انسان را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از طریق ابزارها و روش‌های مادیِ صرف و یا براساس اصول غیردینی یا ضددینی ساماندهی کند، می‌توان علم‌گرایی و عقل‌گرایی را از مبانی آن دانست.

۱. همان، ص ۶۲.
۲. همان، ج ۶، ص ۲۶۳.

Scanned by CamScanner

حضرت ولی‌عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز بیانگر آن است که دخالت دین در عرصه مسائل اجتماعی و حکومتی، آموزه‌ای دینی است.[1] بنابراین دین با تدبیر زندگی دنیایی مردم هم‌سو است و سکولاریسم نیز با تعالیم قرآن ناسازگار است.

۳. لیبرالیسم

امروزه جوامع غربی می‌کوشند از تفکری به‌نام لیبرالیسم دفاع کنند و آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. اما لیبرالیسم چیست و آیا می‌توان زندگی انسان را براساس ارزش‌ها و مبانی آن تدبیر نمود؟ برای پاسخ به این پرسش به‌اختصار به بحث در باب لیبرالیسم می‌پردازیم:

معنای لغوی و اصطلاحی

لیبرالیسم[2] به معنای آزادی‌خواهی و آزادمنشی است که از واژه لیبرال به‌معنای آزادی‌خواه برگرفته شده است. لیبرال، فردی است که به آزادی و اختیار و قدرت انتخاب انسان‌ها اعتقاد دارد و از آنجا که افراد گوناگون در برهه‌های زمانیِ متفاوت از آزادی، معانی مختلفی قصد کرده‌اند، لیبرالیسم چند معنا و مبهم شده است.[3]

لیبرالیسم پدیده و ایدئولوژی غرب صنعتی است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن را از تمدن غرب متمایز کرد. این اصطلاح در اصل اسپانیولی است و از نام حزبی سیاسی برآمده است که در اوایل قرن نوزدهم از استقرار حکومت مشروطه در اسپانیا طرفداری می‌کرد. بعدها اصطلاح لیبرال در کشورهای اروپایی دیگر نیز رایج شد و برای نام‌گذاری حکومت، حزب، سیاست، یا عقیده‌ای به کار رفت که طرفدار آزادی و مخالف دیکتاتوری و خودکامگی بود. لیبرالیسم در مقام نظام فلسفی، به نظامی بسته از تفکر با اصول ثابت و تغییرناپذیر تبدیل نمی‌شود.[4]

لیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها تأکید دارد.

---

۱. این مسئله را در بحث ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت به‌تفصیل پی خواهیم گرفت.

2. Liberalism.

3. Cranston, "Liberalism", in: Encyclopedia of Philosophy, ed: paul Edwards, Vol.4, p. 458.

۴. هیوود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۶۵؛ شاپیرو، لیبرالیسم معنا و تاریخ آن، ص ۱۳.

Scanned by CamScanner

زمینه‌های شکل‌گیری لیبرالیسم

برخی سقراط (۳۹۹ - ۴۷۰ ق.م) را ازآن رو که به آزادی تحقیق و بیان اعتقاد داشت و همچنین پیتر آبلارد (۱۱۴۲ - ۱۰۷۹ م) متکلم قرون وسطی را که از پذیرفتن بی‌چون‌وچرای امرنت آبای کلیسا سرباز زد و بر عقل تأکید بسیار می‌کرد، از لیبرال‌های برجسته دوران باستان و قرون وسطی می‌دانند. اما چنان‌که گفتیم، لیبرالیسم زاییده تمدن بعد از رنسانس غرب است. شماری از پیشگامان لیبرالیسم در طلوع عصر جدید به صحنه آمدند که برجسته‌ترین آنها دزیدریوس اراسموس هلندی (۱۵۳۶ - ۱۴۶۵)، رنه دکارت فرانسوی (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶) و جان میلتون انگلیسی (۱۶۷۴ - ۱۶۰۸) و ایمانوئل کانت آلمانی (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) می‌باشند.

اراسموس، انسان‌گرای مسیحی و برجسته دوره رنسانس معتقد بود که آرمان‌های انسان‌گرایی، این امکان را دارند که در درون ایمان مسیحی جایی بیابند. دکارت در کتاب گفتار در روش، با بیانی ساده و روشن و درعین‌حال جسورانه مدعی حاکمیت عقل در امور انسانی شد. از نظر دکارت، عقل یگانه روش کشف حقیقت است. میلتون نیز منادی آزادی بود[1] و کانت برای انسان به‌عنوان یك فرد ارزشی ذاتی قائل شد.[2]

افکار این متفکران درواقع زمینه ظهور لیبرالیسم در غرب را فراهم نمود. البته اندیشمندان دیگری نیز در شکل‌گیری لیبرالیسم نقش داشتند که برای نمونه می‌توان به جان لاك انگلیسی، جان استوارت‌میل و ژان‌ژاك روسو اشاره نمود.

مبانی و ارزش‌های لیبرالیسم

لیبرالیسم، نوعی ایدئولوژی است که درکشورهای مختلف، صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است، امامی‌توان یك مجموعه ازاصول و ارزش‌ها را به‌عنوان مبانی درهمه آنها مشترك دانست:

یك. فردگرایی

یکی از مبانی لیبرالیسم، فردگرایی و یا برتری فرد بر هر گروه اجتماعی یا هیئت جمعی است که براساس آن باید با هر فرد همچون غایتی فی‌نفسه رفتار شود، نه همچون وسیله‌ای برای

---

۱. همان، ص ۱۱.

۲. محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۱۳۵.

Scanned by CamScanner

خداوند بیان و تبیین قرآن را بر عهده پیامبر ﷺ و سپس امامان معصوم ﷺ نهاده است و امامان نیز این وظیفه مهم را بر دوش عالمان و مفسران متعهد و پرهیزکار قرار داده‌اند. مفسران با صلاحیت به‌دلیل احاطه بر قرآن و سنت معصومان ﷺ و براساس شیوه و روش صحیح می‌توانند از این کتاب الهی بهره گیرند.

قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام ﷺ است که برای همیشه، کتاب هدایت انسان‌ها باقی خواهد ماند. بی‌شك این کتاب، نبوت پیامبر ﷺ را نیز اثبات می‌کند؛ چراکه دعوی نبوت همراه آن صورت گرفت؛[1] مردم را به معارضه با خود دعوت کرد[2] و مردم از این مقابله عاجز ماندند.[3]

دشمنان اسلام در طی پانزده قرنی که از پیدایش این آیین می‌گذرد، برای ضربه زدن به اسلام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و حتی پیامبر ﷺ را به سحر و جنون متهم نمودند، اما هرگز نتوانستند از پس مقابله با قرآن برآیند. امروزه نیز که تهاجمات استکبار جهانی علیه اسلام و پیامبر ﷺ شدت گرفته است، نتوانسته‌اند به تحدی آشکار قرآن پاسخ دهند که این بهترین دلیل برای اثبات اعجاز قرآن است.

قرآن بر تمامی معجزات پیامبران پیشین نیز برتری دارد؛ چرا که همگام با زمان پیش می‌رود تا ندای خود را به گوش جهانیان برساند و حجت را بر همه آیندگان تمام سازد. به بیانی ساده‌تر، قرآن به‌گونه‌ای نیست که مانند معجزات انبیای دیگر در برابر افرادی اندك شمار و در زمانی خاص به وقوع پیوسته باشد، بلکه این معجزه همواره در اختیار مردم است.

پیامبر اسلام ﷺ که آخرین پیامبر الهی است و رسالتی دائمی دارد، باید معجزه او نیز دائمی و جاویدان باشد که چنین است.

ابعاد اعجاز قرآن

را نام ببرید یکی را به دلخواه توضیح دهید

قرآن از جنبه‌های مختلفی دارای اعجاز است که برخی از آنها را به‌اجمال بررسی می‌کنیم:

---

۱. اعراف (۷): ۱۵۸.
۲. بقره (۲): ۲۳.
۳. اسراء (۱۷): ۸۸.

Scanned by CamScanner

خبر می‌دهد که چند سال پس از نزول این آیه پیامبر ﷺ پیروزمندانه به مکه بازگشت.

مصونیت قرآن از تحریف

بی‌گمان کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین نظیر تورات و انجیل تحریف شده‌اند و در واقع این کتاب‌ها به‌صورتی که حضرت موسی و عیسی ﷺ از وحی دریافت کرده‌اند، اکنون در دسترس نیست که قرآن و شواهد تاریخی و عقلی، این مسئله را اثبات می‌کنند. حال جای این پرسش است که آیا قرآن بی‌هیچ تحریف و کم و کاستی به همان صورت نخستین است، یا اینکه تغییرات و تحاریفی را پذیرفته است؟

بی‌تردید قرآن برخلاف کتاب‌های آسمانی پیشین، از هرگونه تحریفی در امان مانده است؛ چراکه اگر فزونی و کاهشی در قرآن صورت گرفته باشد، دیگر از نظر سبک و محتوا معجزه نخواهد بود و دیگران می‌توانند مانند آن را بیاورند. بنابراین براساس همان دلایلی که معجزه بودن قرآن در سبک و محتوا را ثابت می‌کند، مصونیت قرآن از تحریف نیز اثبات می‌شود. حکمت الهی نیز اقتضا می‌کند کتابی که باید تا ابد هدایتگر مردم باشد، دست‌نخورده باقی بماند تا رسالت خود را به انجام رساند.

برخی از دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن

۱. تاریخ گواه آن است که مسلمانان به آموزش و حفظ و کتابت قرآن عنایت ویژه‌ای داشتند؛ آن‌سان که تنها در یك جنگ، شمار شهدایی که حافظ قرآن بودند، به هفتاد نفر رسید. حال با توجه به اهتمام بسیار مسلمانان در حفظ قرآن - و حتی تعداد آیات و کلمات و سوره‌های آن - چگونه می‌توان گفت چنین کتابی با این همه قاری و حافظ و علاقه‌مند، تحریف شده باشد؟ اگر تحریفی صورت می‌گرفت، در تاریخ ثبت می‌شد و بی‌شك مسلمانان در برابر آن واکنش تندی نشان می‌دادند و از آن مانع می‌شدند. به تعبیر دیگر، اجماع مسلمانان بر عدم‌تحریف قرآن، خود دلیلی بر تحریف‌ناپذیری آن است.

۲. خداوند خود در آیه‌ای، حفظ و صیانت قرآن را برعهده گرفته است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.[1]

---

۱. حجر (۱۵): ۹.

گفتار و رفتار خود به تبیین جزئیات آیات و تفسیر آیه‌های مربوط به احکام می‌پرداخت.

مثلاً در مقام تبیین جزئیات نماز فرمود:

نماز را به‌جا آورید، همان‌گونه که می‌بینید من نماز می‌گذارم.[1]

پس از پیامبر، وظیفه تبیین و توضیح آیات الهی برعهده امامان معصوم علیهم‌السلام است.

سنت در لغت و معنا چه معناست؟

تعریف سنت

سنت در لغت به معنای روش و طریقه است که هم در قرآن و هم در روایات به کار رفته است:

هرگز برای سنّت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنّت خدا دگرگونی نخواهی یافت.[2]

در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم:

نکاح و ازدواج سنت من است. هرکس از سنت من روی بگرداند، پیرو من نیست.[3]

اما در اصطلاح، تمام گفتارها و کردارها و تقریرهای معصومان علیهم‌السلام سنت نامیده می‌شود.[4] توضیح اینکه، به مطلبی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام در تبیین آیات الهی بیان می‌کنند، در اصطلاح «گفتار» می‌گویند. کردار و فعل معصوم نیز دست‌کم بر مباح بودن و مشروعیت آن عمل دلالت دارد؛ همان‌گونه که انجام ندادن عملی از سوی آنان نیز دست‌کم بر واجب نبودن آن عمل گواهی می‌دهد. اگر شخص یا گروهی در حضور معصوم عملی انجام دهند یا سخنی بگویند که امام در برابر آن هیچ موضع مخالفی اعلام نکند و سکوت را برگزیند، چنین عملی را تقریر، امضا و تأیید معصوم می‌نامند؛[5] زیرا اگر آن عمل و سخن مشروعیت نداشته باشد، بر معصوم واجب است نامشروع بودن آن را از باب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و یا ارشاد جاهل ابراز نماید.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۷۹؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۲.
۲. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَبْدِيلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللهِ تَحْوِيلاً. فاطر(۳۵): ۴۳)
۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰.
۴. سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ص ۱۶۱.
۵. همان.

Scanned by CamScanner

بنابراین، به آنچه پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ در تبیین آیات الهی گفته یا انجام داده‌اند، «سنت» می‌گویند که یکی از منابع فقه شیعه بشمار می‌رود.

حجیت سنت

از دیدگاه شیعه، پیامبر ﷺ و امامان ﷺ، معصوم و از هرگونه خطا و اشتباه و گناهی مصون‌اند، ازاین‌رو گفتار و کردار و تقریر آنان حجت است. برخی از دلایل حجیت سنت از این قرار است:

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛[1]

و این قرآن را به‌سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به‌سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

اینکه تبیین آیات الهی برعهده پیامبر ﷺ نهاده شده، خود دلیلی است بر حجیت کلام پیامبر ﷺ در تبیین و تفسیر آیات قرآن.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛[2]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] مطیع باشید.

خداوند در این آیه اطاعت خود و پیامبر و اولی‌الامر را واجب کرده است. از نظر شیعه مصداق اولی‌الامر، امامان معصوم‌اند که اطاعت آنها همسان با اطاعت خداوند دانسته شده است.

اما خود پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان و توضیح احکام الهی که با وحی غیرقرآنی از جانب خداوند به او می‌رسد و به این وسیله کلیات قرآن را برای ما تبیین می‌کند و دیگری مربوط به مسائل حکومتی و قضایی است که آیه «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ»[3] بر آن

---

۱. نحل (۱۶): ۴۴.
۲. نساء (۴): ۵۹.
۳. نساء (۴): ۱۰۵.

Scanned by CamScanner

س عقل در لغت و اصطلاح به چه معناست و به چند قسمت تقسیم می‌شود؟

ب) عقل و جایگاه آن در شناخت دین

جایگاه عقل

عقل در لغت به معنای منع و بازداشتن است و گاه به وسایلی که به نوعی بازدارندگی دارد، عقل اطلاق می‌گردد؛ مانند افسار که از بیراهه رفتن حیوان جلوگیری می‌کند. از این رو به قوه‌ای که انسان را از بیراهه بازمی‌دارد، عقل می‌گویند.[1]

عقل در اصطلاح: قوه‌ای است در انسان که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد و انسان به واسطه آن به تفکر و استدلال می‌پردازد و امور خوب و بد و حق و باطل را از یکدیگر باز می‌شناسد. این قوه کم‌وبیش در همه انسان‌ها وجود دارد.

تقسیمات عقل

عقل از جهات مختلف انواعی دارد که در اینجا به یکی از تقسیمات آن اشاره می‌کنیم: «عقل نظری» و «عقل عملی».[2] البته باید گفت ما دو نوع عقل نداریم، بلکه یک عقل است با دو کاربرد و به تعبیری عقل به لحاظ متعلق شناخت، به دو نوع تقسیم می‌گردد. اگر عقل اموری را درک کند که مستقیماً و بی‌واسطه مقتضی تأثیر در مقام عمل نباشد، نظیر «محال بودن اجتماع تناقض»، به آن عقل نظری می‌گویند. به تعبیر دیگر اگر عقل با حوزه «هست‌ها» و «بودها» سروکار داشته باشد و یا موضع کارکرد عقل، چیزهایی باشد که شایسته دانستن است، آن را عقل نظری می‌خوانند؛ مانند اینکه «انسان موجودی وابسته» یا «جهان متغیر» است، اما اگر عقل اموری را درک کند که مستقیماً مقتضی تأثیر در مقام عمل است، نظیر «قبیح بودن ظلم»، به آن عقل عملی می‌گویند. به بیان دیگر، چنانچه متعلق عقل «خوبی‌ها» و «بدی‌ها» و «بایدها» و «نبایدها» باشد و یا اگر متعلق عقل از اموری باشد که شایسته انجام یا عدم‌انجام است، مانند خوبی عدالت و بدی ظلم، عقل عملی نام می‌گیرد.

---

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸.

۲. محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۳۱.

Scanned by CamScanner

۷. به چه دلیل عقل حجت است؟

حجیت عقل

حجیت احکام یقینیِ عقل نظری و عملی، ذاتی است و لزومی ندارد حجیت خود را از منبع دیگری به‌دست آورد. البته این حجیت ذاتی، مخصوص احکام بدیهی یا استدلال‌های برهانی و یقینی عقل است، وگرنه برخی احکام غیربدیهی و یا استدلال‌های غیریقینی عقل ممکن است خطا و اشتباه باشد. اصولاً به واسطه عقل است که حجت‌های دیگر را درک می‌کنیم. لازمه عدم‌حجیت احکام و استدلال‌های یقینی عقل، شکاکیت محض است. بدین بیان، اگر کسی محال بودن اجتماع تناقض، نیازمندی معلول به علت و نیکویی عدالت و زشتی ظلم را انکار کند، سرانجام همه چیز را انکار خواهد کرد و به تعبیری، فرجام کارش شکاکیت خواهد بود.

عالمان اصولی و متکلمان امامیه برآن‌اند که عقل، جدای از حکم دین و شریعت، می‌تواند حسن و قبح پاره‌ای از افعال مانند خوبی عدالت و زشتی ظلم را درک کند. در مقابل، اشاعره اعتقاد دارند هیچ فعلی به‌خودی‌خود نه زیباست و نه زشت، نه حسن است و نه قبیح. اینان می‌گویند حُسن و قبح منشأ دیگری جز امر و نهی شارع ندارد؛ بدین بیان که اگر خدا فعلی را امر کند، نیکو و حسن و اگر نهی کند، زشت و قبیح است.

دلیل متکلمان شیعه بر حسن و قبح ذاتی اشیا این است که اگر حسن و قبح اشیا ذاتی نباشد، شرع و دین هم ثابت نمی‌شود؛ زیرا اگر دروغ گفتن قبیح نباشد، چنانچه پیامبری هم که نبوت او ثابت شده، خبر دهد که دروغ قبیح است، از او نمی‌توان پذیرفت، چراکه ممکن است دروغ گفته باشد. از سویی پیامبری او نیز ثابت نمی‌شود؛ چه آنکه خلاف حکمت بر خدا قبیح نیست و تصدیق دروغگو نیز قبیح نمی‌باشد و بعید نیست کسی به‌دروغ ادعای نبوت کند و خدا معجزات را به دست او جاری سازد و او را تصدیق نماید و او نیز بسیاری چیزها را که خدا منع نکرده و یا امر نفرموده، برای مردم حرام و واجب گرداند.[1]

بنابراین اگر خوبی و بدی افعال، تنها از طریق شرع و اخبار پیامبران الهی معلوم شود، ما نمی‌توانیم به خوبی و بدی هیچ فعلی حکم کنیم؛ چراکه در گزارش‌های آنها احتمال دروغ وجود دارد و فرض این است که قبح دروغ هنوز ثابت نشده است.

---

۱. سبحانی، حسن و قبح عقلی، ص ۸۸؛ شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۲.

Scanned by CamScanner